

سطرهایی پیرامون «شماره ده» و دنیای درونش

لذت تماشای یک فیلم ژانر

قبل از آغاز فیلم، جو بسیار بدی علیه آن در سالن سینما وجود داشت. خیلی‌ها می گفتند فیلمش خوب نیست و وسطش بلند می شوند و می آیند بیرون و من هم کمی با همین ذهنیت وارد سالن شدم. گفتم لابد این جماعت چیزی شنیده اند که من نه و چیزی می دانند که من نه و از چیزی خبر دارند که من نه و در نتیجه رفتم روی صندلی ابتدایی یکی از ردیف ها نشستم. دست کم برای اینکه اگر خواستم بروم بیرون، مزاحم کسی نباشم و نخواهم از وسط یک ردیف آدم‌ها، بخشید گویان خودم را بکشم و ببرم بیرون. با این همه، این اصلا چیزی نبود که اتفاق افتاد. روی پرده بزرگ سینما، من صف بزرگی از زندانیان را دیدم که با کتک سوار قطار می شدند تا به پشت جبهه اعزام شوند. فیلم برای به تصویر کشیدن نمای جنگ، تصاویر قبلی و آرشیوی فیلم‌های جنگی و دفاع مقدسی قبل را کنار گذاشته بود و صاف به بازسازی تصاویر ذهنی از فیلم‌های جنگ جهانی دوم می پرداخت. صف اسیران سوار بر قطار و تلاش مداوم یک زندانی برای فرار کردن. اینجا دیگر مساله اصلی نه جنگ بود نه دفاع مقدس، نه عراقی‌ها که آدم‌های بدی بودند، نه اعضای سازمان مجاهدین که آزادانه بین زندان ها حرکت می کردند و می کوشیدند تا عضوگیری کنند و نه هیچ چیز دیگری. اینجا بحث فرار از زندان مطرح بود و آن هم یک داستان تخیلی. آنچه روی پرده سینما در حال پخش بود، بازسازی خاطرات واقعی یک اسیر جنگی بود که واقعا این کار را انجام داده بود و حالا ما روی پرده مشغول تماشای کردن زندگی اش بودیم. فیلم خوب پیش می رفت و مشخصا عمده قواعد ژانر فرار از زندان و همچنین ژانر تریلر یا تعلیق را رعایت می کرد. قهرمان مصمم برای فرار... تیم پشتیبانی یا نقش های فرعی سمت قهرمان... نقش منفی دوگانه... رئیس زندان عراقی ها و دکتر که مسئول عضوگیری از زندانی ها برای سازمان بود. اضافه شدن عنصر میب زمانی که باعث می شد تا تصمیم قهرمان برای فرار حیاتی تر شود یعنی اعدام اسیرانی که اسم شان به صلیب سرخ اعلام نشده بود. هم تر از همه اینها، ایجاد ابهام اصلی و سوال بزرگ یعنی هویت اصلی قهرمان فیلم که همه را به شک و تردید انداخته. اینکه شماره ۱۰ بالاخره کیست؟ یک فرمانده ارشد سپاه است که زندانی شده؟ همان طور که خودش می گوید یک جوشکار حرفه ای زیرآب است؟ یا مطابق آنچه رئیس زندان می گوید جنسش با بقیه فرق دارد؟ «شماره ۱۰» فیلمنامه خوبی دارد. داستانش را درست تعریف می کند و به اصطلاح کارتهایش را به موقع رو می کند. فیلم شعارهای جنگی ندارد. مطلقا دفاع مقدسی نیست. فیلم تصمیم گرفته فیلم ژانر باشد و فیلم ژانر بماند و تقریبا هم روی خط باریک و طولانی ژانر درست حرکت می کند. مجید صالحی مدت هاست روی پرده سینما و سریال های نمایش خانگی مشغول آتش زدن خودش است بلکه دیده شود و جدی بگیرندش و کارش حرف ندارد. او قصدش این است که دوگانه طنز و جدی را با هم داشته باشد و عضو باشگاهی باشد که اعضایش توان درآوردن نقش های جدی و طنز را به بهترین شکل ممکن دارند. جز تحسین برای مجید صالحی چیزی ندارم و در جشنواره ندیده امش که شخصا از او تقدیر کنم. اگر این نوشته را بخواند، خوشحال می شوم که از ستایش صادقانه من به عنوان یک علاقه مند صنعت سینما آگاه شود. درنهایت شماره ۱۰، یک بار دیگر یک حقیقت آشکار را به همه ما نشان داد. اینکه هنوز هم می شود در رابطه با جنگ فیلم های خوبی ساخت اگر دنبال داستان درست باشیم. فیلم های حاجی و سید را همه می توانند بسازند و بوجه اش را هم بگیرند و در مراسم نمایشش هم سردارها بیایند و بروند و همه چیز برایشان خوب پیش برود. فیلم جنگی خوب و داستان گو تعریف کردن اما هنری است که همه ندارند و من این هنر را نزد سازندگان شماره ۱۰ دیدم. خیلی ها ندیدند. دوستانی بودند که به وعده خود عمل کردند و فیلم را نیمه کاره رها کردند و خب به نظر من این حق را دارند که پیرامون چیزی که می بینند و دوست ندارند، سطرهایی بنویسند. درست مثل من که از تماشای کردن چیزی که دیدم لذت بردم.



نگاهی به فیلم سینمایی «چرا گریه نمی کنی؟»

یک «بست» زندگی پای منقل مصفا

فیلم، آنجا جدی می شود و رنگ سیاست می گیرد که زوج از هم جدا افتاده، بعد از سال ها دوباره به هم می رسند. بی آنکه تجدید دیدارشان به تجدید وصل ختم شود یا دست کم از دیدن هم خوشحال شوند، چند روزی را در کنار هم سپری می کنند تا کارهای قبل از طلاق شان به آرامی پیش برود. دیالوگ کلیدی و حتی کمی پنهان فیلم آنجا شکل می گیرد که از خلال گفت وگوهای زن و شوهر، متوجه رنجش شان از هم می شویم. مرد گله دارد که زن چرافرت و زن گله که مرد چراماند. مرد که در تمام فیلم عین انسان های در مانده گله می کرد که تنها رنجش این است که از مشکلات فرار کند و بکوشد تا زندگی جدیدی را آغاز کند، به زن سرکوفت می زند که تو چرا از همه مشکلات گریختی و نماندی که حل شان کنی! اگر قصدی داشتی برای درک کردن فیلم چرا چرا گریه نمی کنی، احتمالا اینجا کلیدی است که دنبالش می گردی. اینکه مرد بعد از مهاجرت همسرش و چند سال بعد مرگ برادر، تصمیم گرفته تا با دنیا همان گونه رفتار کند که زن. که از مشکلات بگریزد و حتی به فکر حل کردن یک دانه از آنها هم نیفتد. هرچه پیش می آید را بپذیرد و ببیند زندگی برایش چه در نظر گرفته.

«چرا گریه نمی کنی» فیلمی نیست که روی منطق رفتاری آدم هایش حساب باز کنی. فیلمی است حاصل روزگار ما. روزگاری که هرچه بیشتر بجنگی بیشتر می زاری و هر چه کمتر درگیر شوی، شانسش برای نیاختن افزایش می یابد. هرچه کمتر درگیر شوی، هرچه کمتر بار خودت کنی، هرچه کمتر وابسته شوی اوضاعش بهتر می شود. بیشتر شانس داری دوام بیاوری و اقبال شاید کمی بیشتر از قبل یاری ات کند.

فیلم علیرضا معتمدی، فارغ از دعوای جشنواره ای بی اهمیتش با تهیه کننده، فیلم لحظه هایی است که در آن زندگی می کنیم. به دنبال کمی زندگی و برای یافتن کمی آرامش بی آنکه دیگران کلید بیندازند و ببینند داخل خلوت و سرک بکشند که مرده ای یا زنده و حالت خوب است یا نه و اینکه آیا در گوشه اتاق خوابت، طباب داری از سقف آویزان کرده ای برای محک زدن جساترت یا نه! فیلم دیدنی است و ستودنی. سکانس های درخشان کم ندارد و شاید یکی از ماندگارترین هایش، سکانس نشستن پای منتقلی باشد که علی مصفا کنارش تعارف می زند. برای تماشا کردن این سکانس بی نظیر، بسیاری باید، و شاید اگر در جشنواره شانس مجددهش پیش بیاید، به تماشایش بنشینم. فیلم داستان مردی است که خودش را جایی بین راه جا گذاشته و دیگر قصد پیدا کردن نسخه قدیمش را هم ندارد. بدش نمی آید که خود جا گذاشته اش در گوشه جاده را پشت سر بگذارد و چیز جدیدی شود بلکه کمی از کثافات زندگی قبلی از یاد برود. دوری از همسر، مرگ برادر و گیر افتادن در یک وضعیت برزخی- سرگردان بین زندگی قبل و زندگی جدید. بین همسر قبلی با رگشته و دوست دختر جدید آماده برای ازدواج بین خبرنگاری ورزشی و گزارش نوشتن برای تیم پرسپولیس یا رسیدن به فهرست جدید آرزوهایی که نوشته که گوش کردن به آنها همزمان خنده دار و گریه دار است. ممنون آقای معتمدی! در جشنواره امسال آمدم بومد چنین فیلمی ببینم و ممنونم که آنچه در جشنواره امسال می جستم را لای فیلمی یافتم که شما ساختید.

نگاهی به فیلم سینمایی «پرونده باز است»

مریم شوندی

بیابید اصلا به این فکر نکنیم که این مجموعه تصاویر را (که ادعا دارند فیلم سینمایی است!) کارگردان «قصه های مجید» و «خواهران غریب» وحتی «انوپوس شب» ساخته است. اگر بدون این پیش فرض به تحلیل فیلم وارد شویم ممکن است یأس و خشم جایشان را به کلمات نقد بدهند، پس فرض می کنم این فیلم را یک دانشجوی ترم اول سینما ساخته که نامش راهم نمی دانم! و حالا چند نکته درباره این اثر: در مورد «پرونده باز است» می توان باطمینان گفت که این اثر با دستپاچگی تهیه شده است. گذشته از اینکه فیلمنامه اساسا دچار اشکال است، به وضوح در تدوین و کارگردانی این شتابزدگی قابل احساس است. این فیلم عاری از لحظاتی است که توسط دوربین باید خلق می شد. اندازه نما و حرکت دوربین و فضا در خدمت داستان نیست و نتیجه کار، مجموعه تصاویری است که در جهت مخالف قصد خود حرکت می کند، تا حدی که بعضی پلان ها به کمدی بدل می شود. بازی بازیگران در انتهای محور کیفیت قرار دارد و شاید بشود گفت این فیلم- جز در یکی، دو صحنه- هیچ نشانی از کارگردانی در خود ندارد. تغییر موضع کاراکترها، بی آنکه بر مبنای عقلانی استوار باشد، دائم در حال تغییر است. به عنوان مثال حامد به عنوان شخصیتی که از ابتدای فیلم در نقش مصلح ظاهر می شود، بر مبنای اخلاقی خود باقی نمی ماند و در انتهای فیلم از قاتل می خواهد دروغ بگوید تا تبرئه شود. این عدم ثبات در شخصیت قاتل نوجوان و اصرار او بر خوار نشدن و التماس نکردن هم قابل مشاهده است. اشکالات عدیده فیلمنامه به همین جا ختم نمی شود و می بینیم سلسله ای از کنش ها و واکنش هایی که در هیچ نظام علی و معلولی به دایره منطق در نمی آید در فیلم میهمانی گرفته اند. فیلم بر ایده کلیشه ای و با آدم های کلیشه ای استوار است. «قصاص انسانی نیست» داستانی درباره نوجوانی است که بی قصد قبلی و در خلال یک درگیری رفیق خود را به قتل می رساند و بعد تلاش می شود تا او را از اعدام نجات دهند. شخصیت های داستان طبق معمول به دو دسته آسیب دیده و قیم تقسیم می شوند. فارغ از اینکه این نوع تعریف کاراکتر، بیش از اندازه کودکانه و سطحی است، نگاه این کارگردان به تقسیم بندی قابل توجه است. دوربین در این میان بی طرف نمی ماند و موضعی قییم مآبانه، تسلط جو و تحقیر کننده نسبت به قشر فرودست می گیرد. او با یک نگاه دون مایه، به آسیب دیدگان اجتماعی در حد یک «مطالعه موردی» (Case Study) نگاه می کند و داستان را بر درون مایه ترحم استوار می کند. اوج این نگاه در صحنه ای است که خواهر مقتول به همراه نامزدش درباره کودکان پایین شهر و خطرانی که آنها را تهدید می کنند، حرف می زند در حالی که یکی از آن کودکان را برین شان گذاشته و بر سرش دست می کشند ا در جای دیگر، قاضی در دادسرا خطاب به خانواده مقتول و با حالت خشمگین و طلبکار می گوید: «شما که دست تان به دهن تان می رسد، چرا در این محل زندگی می کردید؟» و ترجمه این حرف می شود: اگر جان فرزندان عزیز بود از اول باید از این «طبقه» فاصله می گرفتید. در واقع یک ایده عجیب و مشمئزکننده در تمام طول فیلم جریان دارد و آن هم «حاکمیت طبقه بر طبقه» است؛ طبقه فعال رسانه بر طبقه سوره رسانه، طبقه آموزش دهنده بر طبقه بی سواد، طبقه زیبا بر طبقه زشت و نهایتا طبقه ای که نمی بخشد بر طبقه قربانی. مولف تلاشی مذبحخانه دارد تا دل مخاطب را به حال قاتل بسوزاند. پسری عاشق که نی می زند، مورد ظلم هم بندی های خود قرار می گیرد و در این میان پدری لال هم دارد که خوب التماس کردن را بلد است. این حد از تقلا برای بازی با عواطف مخاطب- که رنگ و بویی طبقاتی می دهد و البته ذره ای در برانگیختن شغقت به کار نیامده- خود موضعی از سر ضعف است که بیشتر از پیش، مشت خالی سازنده را برای تماشاگر باز می کند. در مجموع این اثر برای کارنامه کارگردانش یک اثر بد است؛ اثری که می تواند پرونده اعتبار او را به زودی ببندد.



اخبار فجر

اجازه نمی دهیم عده ای با سیاسی کاری سینما را گروگان بگیرند

ما با بازی های سیاسی خود گروگان بگیرند.». وی درباره برخی فضاسازی ها درباره افت استقبال از جشنواره امسال گفت: «اماها مشخص است. امروز آقایان خراعی و امینی با عدد و رقم در جلسات مختلف نشان دادند که میزان حضور مردم در جشنواره به نسبت سال های گذشته به مراتب بیشتر بوده است. ما باید با عدد و رقم صحبت کرد. در عرصه تئاتر فجر شرایط را دیدید. وقتی من درباره آمار استقبال در حیاط هیات دولت صحبت کردم، برخی رسانه ها گفتند فلانی گفته است جشنواره ملو از جمعیت است و در کنار آن یکی، دو عکس از افتتاحیه را منتشر کردند، بعد که مشخص شد چه استقبال فراینده ای از اجراها صورت گرفته، آمدند و تئاتر را بایکوت کردند،». اسماعیلی ادامه داد: «الآن هم شرایط جشنواره فیلم فجر همین است. ارکان شهرستان ها از دیروز آغاز شده و شاهد موج استقبال مردم هستیم. در سینماهای مهم تهران نیز آمار اشغال صندلی ها بسیار بالاست و در مواردی با آمار اشغال بالای ۹۰ درصد مواجه هستیم. این نشان می دهد مردم ایران اهل قهر با سینما نیستند. با سیاست های خوبی که در زمینه تولید فیلم های خوب امسال داشتیم فضای وفا و همبستگی میان خانواده ها و سینمای ایران تقویت شده است.». وزیر ارشاد در پاسخ به سوال دیگری درباره امکان بازگشت برخی سینماگران معترض در حوادث اخیر به میدان تولید و فیلمسازی تأکید کرد: «من از همان ابتدا اعلام کردم درهای وزارت ارشاد همواره روی همه هنرمندان باز است. اگر هنرمندی اشتباهی مرتکب شده باشد درها به رویش بسته نشده است.

بازار چهل ویکمین جشنواره فیلم فجر رسماً آغاز به کار کرد

ما تمرکز بیشتر بر کشورهای منطقه است. نگاه ویژه به فناوری های نوین در حوزه ور آ ر و متاورس، برگزاری کارگاه ها و نشست های تخصصی در حوزه بازار و بازاریابی صنعت تصویر، حضور پلتفرم های سینمایی بین المللی از جمله ویژگی های بازار فیلم این دوره از جشنواره محسوب می شود. «در ادامه محمد خراعی و مجتبی امینی از غرقه های این بازار بازدید کرده و با برخی شرکت کنندگان از بازار چهل ویکمین جشنواره بین المللی فیلم فجر گفت وگو کردند. در این دیدار برخی شرکت های پخش فیلم و همین طور تولید کنندگان صنایع سینمایی ایران در بازار حضور داشتند به همراه تولید کنندگان محصولات داخلی محصولات خود را بروز و با کیفیت جهانی اعلام کردند و این شرکت کنندگان همچنین از عدم حمایت های مسئولان داخلی گلایه مند بودند. این گروه درباره مشکلات شان همچنین به محمد خراعی، رئیس سازمان سینمایی کشور گفتند اگر چه مسائل مالی در افزایش توانایی آنها تعیین کننده است اما نیازمند حمایت معنوی و نه مادی مسئولان سینمایی کشور هستند در شرایطی که کشور در تحریم قرار دارد و خدمات مای تواننده کمک تولید کننده داخلی بیاید باز شانسانه شاهد وارد کردن محصولات از طریق برخی شرکت های وارد کننده در این زمینه هستیم. رئیس سازمان سینمایی نیز پس از شنیدن برخی مشکلات به تمامی شرکت کنندگان بازار قول همکاری و مساعدت برای توزیع این تجهیزات را داد. همچنین در جریان این دیدار خراعی نیز سراغ غرقه های پخش کننده فیلم رفت و از غرقه کشورهای لبنان، ترکیه، روسیه، سوریه، افغانستان و ایران دیدار کرد

بعد از رفتن من بیر اینجا، بیر اونجا!

نیماکرمی

منتقد سینما

فیلم می خواهد به ما بیاموزد که اگر پس از ۶۰ دقیقه تمام داستان یک فیلم حداقل ۹۰ دقیقه ای را متوجه شدیم چگونه باید تماشای آن را ادامه دهیم؟ اما متأسفانه کارگردان به همین پرسش ساده نیز پاسخی نمی دهد. «بعد از رفتن» داستان نیم خطی مردی است که به دنبال همسرش است. خب؟ حالا چه اتفاقی افتاد؟ ما (مخاطب) چه کار کنیم؟ همین؟ بعد از این یک ساعت چه کار کنیم؟ مرد به همراه پرسرش از ابتدای فیلم به این طرف و آن طرف می دود. چرا؟ همسرش را ببیند؟ انگیزه اش برای دیدن بالاخره پول بود یا رسیدن به همسر یا کشف حقیقت یا رساندن پسر برای دیدار مادرش؟ از ساحل تا مسافرخانه و خانه پدری و حمام عمومی و سیرک اجرا و... تمام رفت و آمدها را با یک نفر همراه شدن و به زن رسیدن و فرار زن! از قضا پس از اتفاقاتی پیش پا افتاده و سطحی و دم دستی دوباره زن با پای خودش و بدون هیچ انگیزه ای برگردد و تمام ماجرا را شرح دهد؟ همین؟ چرا از همان اول نیامد؟ چون برادرش تهدید کرده بود؟ یعنی اینکه تر تهدید جدی بود که تا اواخر فیلم مونتا (سارا بهرامی) صبر کرد تا برادرش از کشور خارج شود و نزد مرد برگردد. برگشت. چه شد؟ به هم رسیدند؟ نرسیدند؟ نفهمیدیم.

شخصیت ها چگونه عمل می کنند؟ صابر ابر که مثل همیشه و بدون هیچ تفاوتی در ایفای نقش خود و ایده ای که نمایانگر اعمال و احساسات این نقش باشد مثل یک ربات ظاهر می شود، به دیگران زل می زند تا بقیه از او عذرخواهی کنند. تحول این فرد چگونه است؟ با یک بار غلبه بر ترس از رانندگی و بعد گویی پسان یک ابرقهرمان ظاهر شدن با پانیی بر اتمام گذشته نکبت بار خود؟ چگونه؟ او که کاری نکرد. فقط منظر ماند تا بقیه نزد او بیایند. سارا بهرامی چگونه است؟ با گریه همیشگی بر صورت و ژست تئاتری خود ظاهرشدن و حالت همیشگی یک زن از همه جا بی خبر و پشیمان از گذشته... خب؟ خانواده پسر چگونه است؟ هیچ. فقط فهمیدیم در خانواده مشکلی هست. چگونه حل شد؟ نفهمیدیم.

پایان قصه به چه صورت است؟ ابتدای فیلم با یک قول و گریه مظلومانه پانته‌آ پناهی ها وعده داده شد که پدر و پسر به ساحل و آرامش قبلی خود برمی گردند. پایان فیلم پدربزرگ مانع از رفتن شد. پدر و پسر برگشتند؟ برگشتند؟ نفهمیدیم.

پس بهتر است به جای پاسخ به سوالات و شبهات فیلم که احتمالا هیچوقت

نمی توان پاسخی برای آن یافت به این پرسش اصلی پاسخ داد که چرا بنیاد

سینمایی فارابی بایستی چنین فیلمی بسازد و انتظار همراهی مخاطب

را داشته باشد؟ بعد از رفتن نه قصه رفتن زن است و مسائل و مشکلات

پس از رفتن او و نه قصه پدر و پسری که زن خانواده آنان را ترک کرده اند

و روایت مصائب ایشان.



ما از بازگشت همه هنرمندان استقبال می کنیم. همه هنرمندانی که برای مردم لحاظ خوبی را آفریدند، اگر در جایی دچار خطا و لغزشی شده باشند، بنای ما در وزارت ارشاد این است که فضا را باز کنیم تا همه علاقه مندان بتوانند بدون دغدغه کار کنند.». وی درباره بخش بین الملل جشنواره فیلم فجر هم تأکید کرد: «بخش بین المللی جشنواره فجر امسال درخشیده است. در سال های قبل به دلیل تفکیکی که صورت گرفته بود، این بخش دیده نمی شد. الحمدلله با تدبیر خوب ایران امینی و خراعی امسال هم مهمانان خارجی قابل توجهی داریم و شاهد رونق در این بخش هستیم. با این همزمانی بخش بین الملل در سال های آینده درخشش بیشتری هم خواهد داشت. من از برگزاری این بخش رضایت کامل دارم.»

و ضمن خوشامدگویی از همکاری آنان با ایران تشکر و ابراز امیدواری کرد که در روزهای آتی بازار فیلم جشنواره با قدرت به کار خود ادامه دهد. خراعی در این دیدار از غرقه TRT ترکیه بازدید کرد و ضمن ابراز همدردی با مردم ژرژلرزه و داغدار ترکیه اعلام همکاری برای تولید و توزیع فیلم و سریال میان ایران و ترکیه کرد. خراعی همچنین از غرقه های ایرانی مستقر در بازار مانند هدایت فیلم، تیان، گروه هنر و تجربه، بنیاد سینمایی فارابی، صداوسیما و... دیدار کرد و از فعالیت همکاران ایرانی در بازار صمیمانه تشکر کرد و گفت که امیدوار است با افتتاح بازار فیلم اتفاقات خوبی برای افقان پخش سینمای ایران رقم بخورد. بعد از این خراعی از دفتر پخش عراق نیز دیدار کرد. پخش کننده عراقی در این دیدار کوتاه ضمن ابراز خرسندی از همکاری ایران با عراق در زمینه پخش سریال و فیلم های ایرانی و همچنین برگزاری جشنواره های منطقه ای از نگارش و تنظیم کتابی با موضوع سینمای ایران خبر داد که به موضوعاتی چون رابطه ایران و عراق در سینما، سیاست در سینمای ایران، رابطه اقتصاد با سینمای ایران و... می پردازد. او گفت خوشحال می شود که این کتاب را بتواند در جشنواره فیلم فجر چاپ کند. در پایان این دیدار با بررسی های لازم و در صورت امکان این کتاب در ایران چاپ شود. در پایان این دیدار خراعی ضمن تشکر از مدیریت بخش بین الملل چهل ویکمین جشنواره فیلم فجر برگزاری بازار را رضایت بخش اعلام کرد و گفت که در روزهای آتی از نزدیک در جریان فعالیت های بازار قرار خواهد گرفت و از آن بازدید خواهد کرد.